



مرکز تحقیقات اسلامی

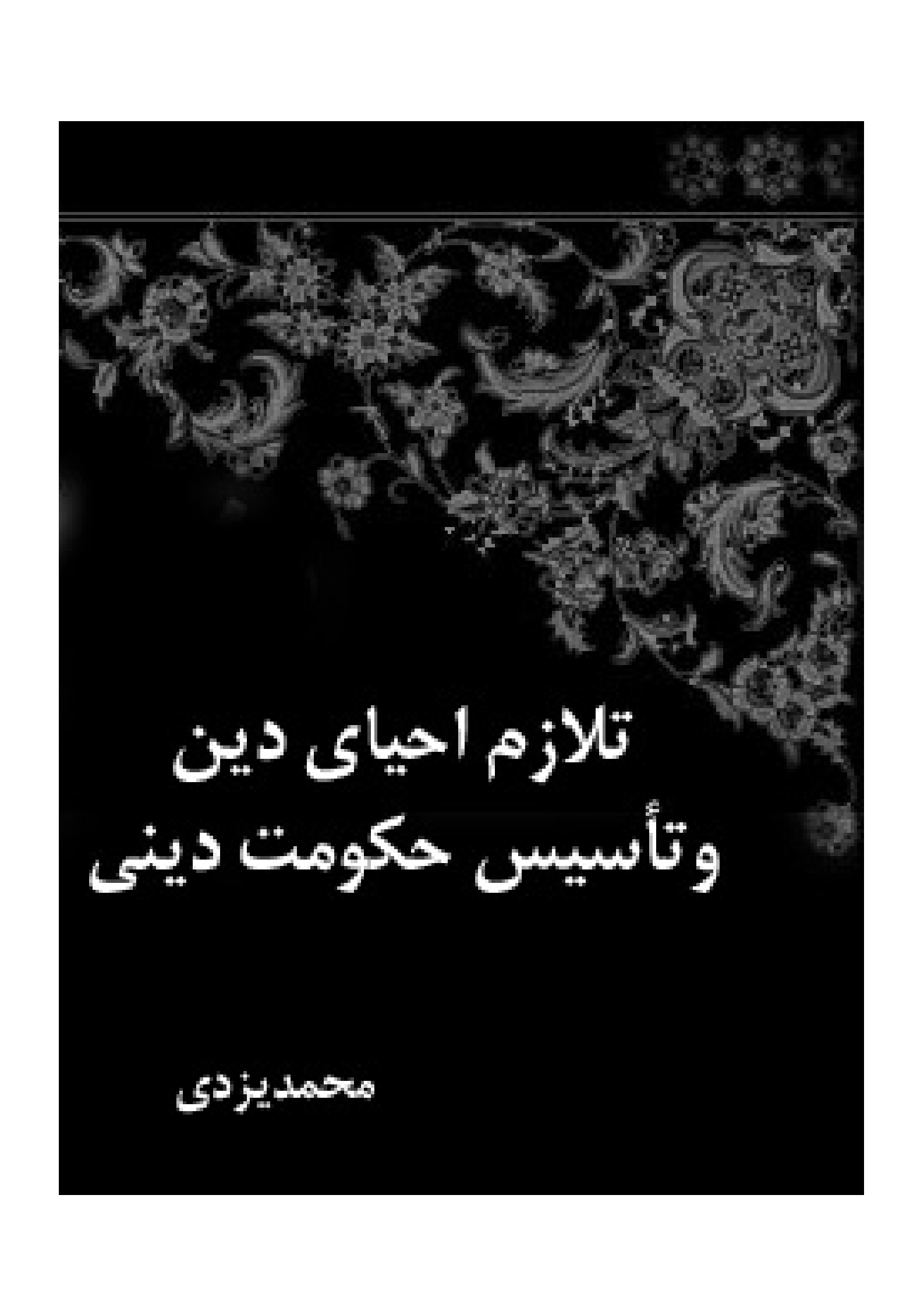
اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تلازم احیای دین
و تأسیس حکومت دینی

محمد یزدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلازم احیای دین و تأسیس حکومت دینی

نویسنده:

محمد یزدی

ناشر چاپی:

فصلنامه مصباح

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تلازم احیای دین و تأسیس حکومت دینی
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۷	چگونگی احیای دین
۹	موضع امام حسن در برابر معاویه
۹	موضع امام حسین در برابر معاویه و ولایتعهدی یزید
۱۰	تأثیر خواص در حیات دین
۱۰	امام حسین اولین احیاگر دین اسلام
۱۱	عاشورا سرمشق انقلاب اسلامی
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تلازم احیای دین و تأسیس حکومت دینی

مشخصات کتاب

عنوان: تلازم احیای دین و تأسیس حکومت دینی

پدیدآورندگان: یزدی، محمد، ۱۳۱۰- (پدیدآور)

ناشر: فصلنامه مصباح، پیاپی ۱۶، دی ۱۳۷۴، صفحه ۲۱-۳۳

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: احیای دین و حکومت اسلامی

حکومت دینی و مردم

چکیده

برای توضیح عنوان «احیای دین» باید ابتدا مفهومی از دین و مرگ و زندگی آن را مطرح ساخت و در مراحل بعد بررسی کرد که زنده کننده‌ی این مفهوم کیست و زنده کردن آن در مواقعی که به خطر می‌افتد چگونه است. دین مفهومی شامل است، و فقط مسائل اخلاقی نیست؛ دین، اقتصاد، سیاست و حکومت دارد و با ورود در مسائل حکومتی، طبعاً اختیارات و شئون حکومت مطرح می‌شود. دین وقتی حیات دارد که همه جا حضور داشته باشد. اگر این حضور همگانی از آن گرفته شود و در محدودیت قرار گیرد، حیات آن به مخاطره افتاده است. اصولاً مرگ دین بیشتر تدریجی است و اگر مراقبت‌ها باشد زودتر می‌توان پیشگیری کرد، و برای حفظ حیات آن اقدام نمود؛ در غیر این صورت احیای سخت‌تر و مشکل‌تر خواهد شد. برای بیمار کردن حیات دینی اولین راه، نفوذ در رجال دینی، حکام، فرماندهان، شخصیت‌های رده اول و سپس نفوذ در فرهنگ عامه است. در ادامه با اشاره به تاریخ حماسه‌ی عاشورا و مراحل آفت‌زدگی جامعه‌ی اسلامی در عصر بعد از پیامبر اکرم (ص) نقش امام حسین (ع) در احیای دین تبیین شده است. بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله علی آلائه و الشکر علی نعمائه و الصلاة و السلام علی محمد و آله «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة» حضرت اباعبدالله الحسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است. البته این تعبیر در آن حدیث معروف برای خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین در آن حدیث معروف «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف منها غرق» آمده است. علت اینکه این تعبیر در خصوص اباعبدالله بطور جداگانه آمده، نقش خاصی است که اباعبدالله (ع) در هدایت و روشنگری امت اسلامی دارند. موضوع بحث احیای دین است. برای توضیح عنوان «احیای دین» ابتدا باید مفهومی از دین و مرگ و زندگی آن به دست دهیم و در مراحل بعد بررسی کنیم که زنده کننده‌ی این مفهوم کیست و زنده کردن آن در مواقعی که به خطر می‌افتد چگونه است. اگر تغییری از دین ارائه دهیم که بر اساس آن، دین مجموعه‌ی اخلاقیات است و آداب و رسومی برای افراد تبیین می‌کند که افراد با انجام این اعمال، عاقبت و زندگی آن جهانی خود را تأمین می‌کنند و اصولاً دنیا برای دین میدان خاصی ندارد و دین در مسائل و ارتباطات اجتماعی حضوری ندارد دین مجموعه‌ای از معنویات و اخلاقیات است و براساس شایستگی‌هایی که در نفوس وجود دارد، کسانی می‌پذیرند و کسانی نمی‌پذیرند. باران رحمت الهی بر سرزمین قلبها می‌بارد. آن قلبی که شایستگی دارد می‌گیرد و ثمر خوبی می‌دهد و آنها که نمی‌گیرند و انکار می‌کنند، نتیجه‌ی آن در قیامت ظاهر می‌شود.

اگر کسی این مفهوم را برای دین قبول کند، مرگ و زندگی و احیای دین برای او معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند، اما اگر دین مفهوم وسیعتری داشته باشد یعنی دین، تنها مجموعه‌ای از اخلاقیات و مسائل فردی نیست که فقط برای پس از مرگ آمده باشد بلکه مجموعه‌ای است که مسائل اجتماعی و سیاسی آن به مراتب از مسائل فردی و شخصی بیشتر است؛ در این صورت حیات دین به این معناست که دین در زندگی و شئون اجتماعی مسلمین نمود داشته باشد. اگر ما مجموعه مقررات، احکام و معارف دینی را بررسی کنیم، می‌بینیم که به مسائل اجتماعی و سیاسی و در حقیقت به زندگی جمعی این جهانی توجه زیادی شده است. با این بینش مرگ و زندگی و احیای دین معنای دیگری پیدا می‌کند. براساس اعتقاد ما دین مفهومی شامل است و فقط مسائل اخلاقی نیست دین اقتصاد، سیاست، حکومت دارد و با ورود در مسائل حکومتی، طبعاً اختیارات و شئون حکومت مطرح می‌شود. موارد تعارض بین مسائل فرد و اجتماع، مسائل نظامی مثل جنگ و صلح و ده‌ها مسأله‌ی دیگری که به حکومت دینی و حاکمیت دین مربوط است، در آن مطرح می‌شود. اعتقاد مسلمانان این است که پیامبر اسلام به خاطر همین مفهوم مبعوث شدند، ابلاغ، اجرا کردند. اسلام در مدینه با حکومت آغاز کرد؛ یعنی حضرت در مدینه نه تنها تبیین احکام الهی کردند بلکه حکومت نیز داشتند. البته به نظر ما حکومت اسلامی قبل از هجرت در مکه شروع شد. اسلامی که پیامبر خدا بر آن مبعوث شده بود و آن را ابلاغ کرد و اجرا فرمود، اسلامی بود که حکومت داشت؛ یعنی حضرت نه تنها پیامبر بود و دستورات خدا را ابلاغ می‌کرد «ما علی الرسول الا البلاغ»؛ بلکه حاکم و ولی امر بود. «النبي اولی بالمؤمنین من انفسهم» در آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» که چندین بار در قرآن آمده به مسئولیت ولایتی پیامبر هم توجه شده است. پیامبر اکرم (ص) دستورات حکومتی فراوان داشتند، هم در جنگ و حتی به عنوان فرمانده کل قوا تصمیم گرفتند قضیه‌ی صلح حدیبیه و دستور رهگیری قافله‌ای از کفار در تاریخ محرز است. ده‌ها دستور حکومتی در عزل و نصب مناصب و مقامات محسوس است. با توجه به این بحث باید این سؤال را مجدداً طرح کرد که حیات دین چیست، و این حیات چه وقت به بیماریها، ضعفها و خطرات مبتلا می‌شود و احیاناً به موت و مرگ می‌رسد تا نیاز به احیای دین باشد. که آن را زنده کند و به حالت طبیعی خود برگرداند. حیات دین این است که نمود زندگی جمعی و عمومی امت، نمودی اسلامی باشد. البته این بدان معنا نیست که تمام زوایای زندگی فرد فرد کسانی که در این جامعه زندگی می‌کنند صددرصد اسلامی باشد. حیات دین با مفهوم مورد اشاره، حضور دین در همه‌ی شئون زندگی مردم، امت اسلامی و هر اجتماعی است که به نام این دین شریف زندگی می‌کند. در چنین اجتماعی باید مظاهر دین در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی اعم از اداری، فرهنگی، قضایی و سایر حوزه‌ها مشاهده گردد. تنها در این صورت است که دین زنده است و در صدر اسلام حداقل در زمان خود پیامبر اکرم این چنین بود. البته کسانی هم بودند که این روش را قبول نداشتند، یا منافقانه قبول داشتند. و مرتکب برخی تخلفات و گناهان می‌شدند پس اگر روزی مظاهر اجتماعی از ارزشهای اسلامی تهی شد به گونه‌ای که مساجد، حسینیه‌ها و تکایا خیلی گرم و آکنده از حضور مردم باشد ولی اعمال و رفتار و گفتار همان مردم با بسیاری از مقررات اسلامی مطابقت نداشته باشد. مثلاً باید گفت این دین مرده است در آستانه‌ی مرگ نهایی است. دین وقتی حیات دارد که همه جا حضور داشته باشد. اگر این حضور همگانی از آن گرفته شود و در محدودیت قرار گیرد، حیات آن به مخاطره افتاده است. برای احیای دین باید با استفاده از باقیمانده‌ی حیات آن، که در مسجد و حسینیه است، کاری بشود تا مجدداً همه‌ی شئون زندگی را فراگیرد. در این صورت دین احیا شده و آن کسی که چنین کاری را انجام دهد، احیاگر و زنده‌کننده‌ی دین است. این تعبیر اجمالی بود از اصل دین، حیات و مرگ آن و اینکه مفهوم احیای دین چیست.

چگونگی احیای دین

اکنون سؤال این است که اگر دین به بیماری مبتلا شد چگونه باید این بیماری را شناخت؛ چه کسانی این بیماریها را می‌شناسند؟

قبل از اینکه بیماری عضوی را فلج، و دین را از بخشی از جامعه حذف کند چه پیشگیری‌هایی باید انجام گیرد؟ اگر پیشگیری به نتیجه نرسید چه معالجه‌هایی باید کرد تا مجدداً دین به حیات اولیه‌اش برگردد؟ باید گفت مجموعه‌ی شرایط ظروفي که جامعه در آن زندگی می‌کند در این بحث خیلی نقش دارد. برای نمونه در ماجرای اباعبدالله الحسین (ع) جای تعجب است. حدود پنجاه سال از وفات پیامبر گذشته است و کسانی با قصد قربت به عنوان دین، و انجام وظیفه دینی از شهرهایی که رهبران دینی در آن شهرها حکومت می‌کردند برای کشتن فرزند رسول خدا آمدند. این حادثه چگونه است؟! آیا این بیماری ناگهانی پیدا شده؟ آیا می‌شود در طول یک شبانه روز یک جمعی را این گونه فاسد کرد؟ چگونه ممکن است سی هزار جمعیت، من رقم را کاری ندارم کمتر یا بیشتر، از شهری مثل کوفه که پایگاه حاکمیت امیرالمؤمنین (ع) بوده است و بیشتر مردم آنجا با فرهنگ حکومتی علی آشنا بودند و صدای کلمات و جملات حضرت را در مسجد کوفه در گوش و قلبشان دارند به جنگ با فرزند علی اقدام کنند؟ در حالی که حسین (ع) شخصیتی ناشناخته نبوده بلکه در کنار علی (ع) در بسیاری از اجتماعات شهر کوفه حضور داشته، در بسیاری از جنگها فرمانده بوده و مسئولیت نظامی داشته است. این سکنه قلبی برای حیات اسلام بود این بیماری بود که در پیکر جامعه اسلامی وارد شده بود و حیات اسلام را تهدید می‌کرد و تنها یک علاج داشت. اصولاً مرگ دین بیشتر تدریجی است و اگر مراقبتها باشد زودتر می‌توان پیشگیری کرد و برای حفظ حیات آن اقدام نمود؛ در غیر این صورت احیاگری سخت‌تر و مشکلتر خواهد شد. مسأله مهم ایجاد زاویه انحراف در تفکر دولتمردان و نزدیکان دولتمردان و منتقدان آن زمان بود و تفکر آهسته آهسته به بدنه جامعه در یک سطحی، نه همه‌ی افراد جامعه، نفوذ کرد. وسائل ارتباطی امروز به راحتی اجازه نمی‌دهد که بتوان فرهنگ یک جامعه را گرفت و فرهنگ جدید به آن داد اما در جامعه آن روز وضع اینگونه نبود. در آن موقعیت، وسایل انتقال حقایق و اخبار و ابزارهای تبلیغی وجود نداشت؛ طبعاً راحت‌تر می‌شد چنین کاری کرد. در زمان خلیفه‌ی دوم فردی به استانداری یکی از استانهای مهم کشور اسلامی گمارده می‌شود. ابتدا یک انحراف یا لغزش از مسیر ایجاد می‌شود و رفته رفته فاصله او با خط اصلی زیاد می‌شود و کار را به جایی می‌رساند که سیاست را به تعبیر علی (ع) به شیطنت تبدیل می‌کند. با استفاده از امکانات حکومت مرکزی و اختیارات حکومت استانی در جهت منافع شخصی و تحکیم موقعیت خود و در حقیقت آینده‌سازی برای خود و خاندانش می‌کوشد و به اصطلاح دنبال ریاست‌طلبی می‌افتد. از نقطه‌ی شروع تا نقطه‌ی اوج این انحراف ۴۰ (چهل) سال طول می‌کشد. به هر حال رفتار و روش او کار را به جایی می‌رساند که ده سال تمام از این چهل سال، حسین بن علی (ع) به رغم این اعتقاد که اسلام در آستانه‌ی سقوط و مرگ قرار گرفته با همین حاکم مدارا می‌کند. اعمالش را تأیید و امضا نمی‌کند و اما درگیر هم نمی‌شود. مرکز این استان شام و حاکم آن معاویه است. در ماجرای اعتراض و شورش مردم علیه عثمان، امیرالمؤمنین سلام الله علیه برای پایان دادن به آن غائله، حتی بچه‌هایش را به صحنه فرستاد. با کشته شدن عثمان، مسئولیت حکومت اسلامی به حضرت علی (ع) محول شد و حضرت به طور رسمی حکومت را پذیرفت و هیچ شرطی را هم قبول نکرد (شرط عمل به سیره‌ی خلفا). اگر حکومت چهار ساله‌ی علی (ع) نبود، واقعا الگویی برای نشان دادن حکومت اسلام وجود نداشت. در مقام تئوری مفاهیم، روایات، عنوانها و بحثهای زیادی موجود است، اما در عمل و شکل اجرایی مشکلات زیادی وجود دارد. شکل حکومت در مقام تئوری در کتاب و مجله و مقاله و روزنامه یک چیز است ولی همین شکل وقتی می‌خواهد عمل و اجرا شود در بسیاری موارد با مشکلاتی جدید درگیر می‌شود. درست مثل پیاده کردن نقشه بسیار عالی ساختمان روی زمینی که قبلاً ساختمان دیگری در آن بوده و فراز و نشیب بسیار دارد. این است که حکومت در شکل تئوری با حکومت در شکل اجرایی بسیار متفاوت است. امروز هم که ما خوشبختانه با حکومت اسلامی زندگی می‌کنیم و اسلام را در شعاع حکومتی‌اش داریم، شاید واقعا ماهی نمی‌گذرد که حداقل یکی دو تا مسأله به وجود نیاید که در اجرا و عمل پاسخ می‌خواهد. اما پاسخها در فقه به گونه‌ای کلی گفته شده، در روایات کلی طرح شده است؛ به عبارت دیگر مبناها گفته شده، عناوین آمده است، اما پاسخ ساده و صریح را باید فقها بیان کنند.

موضع امام حسن در برابر معاویه

بعد از شهادت علی (ع) امام حسن با معاویه نه تنها کنار نیامد بلکه اعلام جنگ کرد و نامه‌ها و مکاتباتی که بین حضرت و بین شام رد و بدل شده، نامه‌های بسیار تندی است و لحن مکاتبات رفته رفته شدید شده تا به مرحله‌ای رسیده است که همدیگر را به جنگ تهدید کردند و می‌رفت که آتش جنگ افروخته شود همان استاندار که بعد از شهادت علی (ع) داعیه حکومت داشت با روشهای شیطانی از جمله فریب دادن، خریدن افراد، توزیع پول در میان اشخاص، وعده دادن به جاه و ریاست به افراد و منتقدان و تهدید کردن بعضی از ضعفا کار را به مرحله‌ای رساند که اصولاً در اردوگاه امام مجتبی (ع) کاری قابل انجام دادن نبود؛ حتی مرکز حیات و در حقیقت فرماندهی کل در حیات خود امام حسین (ع) در مخاطره افتاد. طبیعی بود که در اینجا قرارداد ترک مخاصمه مطرح شد. بعضی از آن تعبیر به صلح و بعضی نیز تعبیرات دیگر می‌کنند. اما اگر در متن قرارداد دقت شود شاید مناسبترین تعبیر، ترک مخاصمه است. چون امام حسین (ع) شرایطی برای معاویه گذاشته بود، اگر چه او به این شرایط عمل نکرد که در تاریخ مذکور است. به هر حال ترک مخاصمه انجام گرفت و سالها امام مجتبی (ع) در حال ترک مخاصمه در مدینه زندگی می‌کرد.

موضع امام حسین در برابر معاویه و ولایتعهدی یزید

امام حسین (ع) مدت‌ها در حیات معاویه با همان شرایط زندگی می‌کرد شما ببینید وضعیت چگونه بوده است؛ بویژه در شام همه مردم سخت از حکومت تعریف می‌کردند و آن را بهترین نوع حکومت اسلامی می‌دانستند. در مسأله ولایتعهدی و در حقیقت پیمان گرفتن از مردم، کسانی مأمور شدند و تبلیغ کردند و موافقت مردم را با پول، تهدید و... گرفتند فرماندار مدینه به معاویه نوشت که اینجا مدینه است. مردم با بسیاری از معارف علی (ع) آشنا هستند و به این راحتی نمی‌توان گفت یزید ولایتعهدی و جانشین خلیفه است بخصوص که بسیاری وضع زندگی او را می‌دانند او ظواهر اسلامی را رعایت نمی‌کند؛ در مجالس نامناسب شرکت می‌کند؛ شرابخواریها، قماربازیها و کارهای دیگر او را می‌دانند. معاویه تصمیم گرفت خود برای ارزیابی مدینه به آنجا سفر کند و مسأله ولایتعهدی یزید را در سطح کشور قطعی بکند وقتی وارد مدینه شد، به خانه همسر پیامبر، که از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و در مدینه زندگی می‌کرد، وارد شد. همسر پیامبر پرسید: برای چه به مدینه آمده‌ای؟ گفت: زیارت. گفت: هدف فقط زیارت است؟ گفت: علاوه بر آن کارهای دیگری هم داریم. مسأله مهم کشوری وجود دارد و به دلیل موقعیتی که شما در جامعه اسلامی دارید و مسلمانان به شما احترام می‌گذارند، می‌خواهم نظر شمارا هم بگیرم. در این مسأله به من کمک کنید. گفت: چه مسأله است. گفت: ولایتعهدی یزید است که من به استانها و شهرها و فرماندارها و مأموران دولتی ابلاغ کردم و آنان از مردم تعهد گرفتند. مسأله تقریباً تمام شده است تنها جایی که مانده این شهر است که به دلیل وجود فرهنگ عمیقتر دینی و علاقه‌ای که مردم دارند با مشکل روبروست و می‌خواهم بینم شما در این قضیه چه می‌کنید. آن طور که در تاریخ آمده، همین که همسر پیامبر از این مطلب اطلاع پیدا کرد، با برخورد خیلی خشن و خارج از آداب و احترامات به او گفت چگونه با داشتن چنین فکری به خانه‌ی من آمدی؟ سپس همسر پیامبر مطرح کرد که حسین (ع) قبول نمی‌کند، معاویه گفت بالاخره کاری می‌کنیم که قبول کند و نهایتاً شمشیر فاصل است و قضیه را حل می‌کند. وقتی به اینجا رسید همسر پیامبر گفت از خانه‌ی من بیرون برو. آیا برای رضایت گفتن ولایتعهدی پسر آماده کشتن پسر پیامبر هستی؟ معاویه گفت: سعی می‌کنیم مصالحه بکنیم. آن چیزی که من می‌خواهم از این قسمت تاریخ استفاده بکنم این است که افکار عمومی مسلمانها در آن در سطح کشور اسلامی در چه مرحله‌ای بود که وقتی به استانداران و فرمانداران ابلاغ شد که باید برای ولایتعهدی یزید از مردم پیمان بگیرید، چندان با مشکل روبرو نشدند ولی در مدینه، خود فرماندار گفت که اینجا به دلیل افکار عمومی عملی نیست. از جمله شیظنتهای معاویه این بود که او ظواهر را حفظ می‌کرد. مورخان نوشته‌اند سخن حضرت

علی (ع) که فرمود: اگر تقوا مانع نبود «کفت ادهی العرب» درباره‌ی همین مسأله است چرا که معاویه به گونه‌ای رفتار می‌کرد که همه او را مسلمان تمام می‌دانستند. ظواهر را خیلی حفظ می‌کرد ولی پشت پرده اشخاص را با پول، صحبت، مقام و تشویق خریده بود به گونه‌هایی که نمی‌توانستند کنار بروند برخی از نزدیکان علی (ع) نیز به معاویه می‌پیوندند و با او همکاری می‌کنند. و تصریح می‌کنند که حق و دین و واقعیت و سعادت کنار علی (ع) ولی دنیا و زندگی و خوشگذرانی کنار معاویه است و به خاطر زندگی به شام آمدیم نه به خاطر دین.

تأثیر خواص در حیات دین

برای بیمار کردن حیات دینی اولین راه، نفوذ در رجال دینی، حکام، فرماندهان، شخصیت‌های رده اول و سپس نفوذ در فرهنگ عامه است. از این راه‌ها زمینه‌ها مستعد و فعال می‌شود و کم‌کم به زمینه‌های بی‌تفاوتی تبدیل می‌شود. سپس اعتقادات اجتماعی را گرفت و برد سراغ زندگی فردی و تا آنجا رساند که «با حکومت نمی‌شود درگیر شد». «با مشت خالی نمی‌توان بر سندان کوبید». با رواج این فلسفه‌ها آن حیاتی که ما اشاره کردیم، یعنی حضور دین در همه‌ی مظاهر اجتماعی، از آن گرفته می‌شود. اما این کار، یکروزه و دو روزه نمی‌شود، آن کسی که می‌خواهد با حیات دین مبارزه کند باید خیلی استاد باشد که از کجا شروع کند، با چه وسیله‌ای شروع کند و چگونه حرکت کند که احساس بیماری نشود. میکروبهایی که وارد بدن انسان می‌شوند و حیات او را مختل می‌کند، قسمی از آنها به گونه‌ای هستند که حتی چندماه، خود شخص هم متوجه نمی‌شود، ولی جهازهای حیاتی را تضعیف می‌کند و آهسته آهسته پیشروی می‌کند. یک وقت می‌بیند که یکی از این جهازها درست نمی‌تواند کار بکند. در این صورت برای معالجه، زمان بیشتری هم لازم است، معلوم هم نیست که به راحتی به حالت اول برگردد. حیات دین در جامعه نیز به معنایی که برای حیات دین گفتیم، اینگونه مبتلا به میکروب می‌شود. هر چه زودتر متوجه این میکروب بشوند و مقابله را شروع بکنند، پیشگیری است و هر چه دیرتر، منتهی به بیماری می‌شود و معالجه سخت‌تر خواهد شد. بنابراین یکی از راه‌های ضعف و بیماری دین، نفوذ در مقامات عالی اجتماعی - سیاسی جامعه و به ویژه حاکمان است. لغزش یا انحراف در حاکمان به حدی در انحراف مردم مؤثر است که گفته‌اند: الناس علی دین ملا- کهم مردم همیشه به بالادستان نگاه می‌کنند. اگر دیدید که آنها راجع به اموال عمومی اهمیت می‌دهند آنها هم اهمیت می‌دهند، یا خدای ناکرده در زندگیشان مظاهر اسلامی دارد ترک می‌شود و مظاهر غیر اسلامی می‌آید، آنها هم همین کار را می‌کنند. همانطور که در این قرون اخیر برای اسلام با همین نقشه عمل کردند و واقعا از راه نفوذ در زندگی حاکمان بویژه به گونه‌هایی عمل کردند که ما می‌گوییم، چطور در ظرف ۶۰ سال کسانی از کوفه آمدند به جنگ امام حسین، چطور می‌شود چنین چیزی؟ ولی دیدیم در ظرف مثلا ۱۰۰ سال کمتر یا بیشتر کار به جایی رسید که برخی از روحانیون عالی مقام اسلامی به نقطه‌ای رسیدند که تشکیک کردند اصلا حکومت در اسلام هست یا نیست و وظیفه بررسی حکومت برای ما هست یا نیست. چون ما امکانی نداریم نباید اصلا این مسأله را بررسی کنیم. مرحوم مقدس اردبیلی کتابی در فقه دارد به نام آیات الاحکام که در آن وقتی به باب جهاد می‌رسد می‌نویسد چون مورد ابتلا نیست و امروز ما نیازی به آن داریم و نمی‌توانیم از آن بهره‌ای بگیریم، بهتر این است که این بحث را رها کنیم. مهمتر از آن بخش قضا و قضاوت است که از بخشهای حساس حکومت است اما در کتابهای فقهی به تمام زوایای آن پرداخته نشده است.

امام حسین اولین احیاگر دین اسلام

حیات دین به این است که در جامعه، دین در مظاهر زندگی آن جامعه حضور داشته باشد. اگر دین از مظاهر زندگی کنار رفت، سلامت آن به خطر افتاده، گاهی همبه مرگ می‌رسد در زمان اباعبدالله الحسین به مرگ رسید «و علی الاسلام السلام» یعنی فاتحه

اسلام را باید خواند. از اسلام چیزی باقی نمانده است. وقتی رئیس حکومت، شرابخوار و قمارباز است مدیریت کشور براساس رشوه و ربا و دزدی و دغل، وابستگی و ارتباط است و اصولاً به تعبیر امروز ما ارزشهای دینی هیچ کجا دیده نمی‌شود، در این صورت، اسلام حضور و حیات ندارد. در تاریخ اسلام و تاریخ احیای دین، اولین احیاگر دین امام حسین (ع) است. حضرت علی (ع) برای روشن کردن افکار عمومی دست به اقدام زد. حرکت امام حسین (ع) از آنجا شتاب بیشتری پیدا کرد که ایشان را به فرمانداری احضار کرده، گفتند شما باید با یزید بیعت بکنید. حضرت چه بکند؟ آیا همانجا بماند تا به اصطلاح سر او را زیر آب بکنند و شایعه کنند که ایشان به طور طبیعی از دنیا رفتند. «فخرج منها حائفا بترقب» حضرت تصمیم گرفت کاری بکند که دنیای اسلام را تکان بدهد و افکار عمومی را بیدار کند که این حکومت، حکومت اسلام نیست. حضرت، مخفیانه از مدینه خارج شد چرا که اگر حکومت اطلاع پیدا کند، ایشان را دستگیر، و برای ایشان محدودیت ایجاد می‌کنند؛ بنابراین به مکه آمدند به دلیل مصونیتی که آن شهر داشت. تقریباً سه ماه در مکه بودند. این سه ماه، آنطور که تاریخ منعکس کرده است، کار حضرت تبلیغ بود و نه درس و نقل حدیث، و نه فقه و کلام. حضرت در مقابل سؤالات دیدارکنندگان اوضاع را شرح می‌داد و وظیفه‌ی هر کس را به تناسب درک سیاسی - اجتماعی اش معین می‌کرد تا اینکه افکار عمومی را آهسته آهسته تکان داد اخبار به همه جا انتقال یافت. نامه‌ها به حسین (ع) رسید و از حضرت دعوت شد. در نامه‌ها تصریح شده بود که اگر شما بیایید، ممکن است در سایه‌ی رهبری شما به هدایت برسیم و اسلام را نجات بدهیم. آنگاه حضرت به نامه‌نگاری پرداختند و در آنها اوضاع را تشریح، و وظیفه را تعیین کردند. حضرت نامه‌ها را نوشتند و از افرادی دعوت کردند. کسانی هم اجابت کردند و آماده شدند. بتدریج حکومت هم وارد عمل شد و داستان کربلا اتفاق افتاد. راه‌ها را بستند، رفت و آمدها را کنترل کردند و نامه‌ها را گرفتند. جلو انتقال اخبار را گرفتند. اباعبدالله (ع) برای احیای اسلام، افکار عمومی را حرکت دادند حکومت به دلیل تسلطی که داشت مانع این کار می‌شد و این روشنگری عمومی به کندی پیش می‌رفت. حضرت راهی را انتخاب کرد تا در جامعه حرکتی ایجاد کند. مهم نیست که حضرت کشته شوند. مهمتر آن است که مردم بیدار شوند و اسلام از این حالت بیرون بیاید و واقعا این کار هم شد. با کشته شدن حضرت و طبعاً با اسارت اهل بیت ایشان، موجبات بیداری مردم فراهم آمد. حسین بن علی (ع) پسر پیامبر بود و همراه با تعدادی از اطرافیان کشته شدند. کشته شدن حضرت را نمی‌توان پوشاند. به هر حال، او از مدینه خارج شده بود از راه‌های معمولی حرکت کرده بود سه ماه در مکه بود، با مردم تماس داشت، بویژه زمان خروج از مکه که حرکتی فکری میان عامه مسلمانان، که برای انجام مراسم حج به مکه آمده بودند، ایجاد کرده. چرا حسین این کار را انجام می‌دهد؟ این چه وقت خروج از مکه است؟ اما جواب اصلی حسین این است که حکومت تصمیم گرفته است که در مکه حسین (ع) را به قتل برساند. حکومت می‌خواهد حسین را به قتل برساند؟! چراها شروع می‌شود و نوعی تحریک برای روشن شدن مسائل عامه به وجود آمد. نتیجه‌ی زیادی نبخشید چون وسعت بیداری عامه مردم کم بود، لذا حضرت با شهادت این کار را کرد و با اسارت تکمیل شد. زینب کبری (ع) با به عهده گرفتن سفر اسارت، اوضاع را تبیین کرد تا اینکه اسلام رفته رفته حرکت کرد. بعد از حادثه کربلا نهضت توأین شروع شد، حکومت فشار بیشتری آورد. جریان کشتار مدینه و پس از آن کشتار مکه پیش آمد. عامه‌ی مردم علیه حکومت بنی امیه شوریدند و یزید منقرض شد.

عاشورا سرمشق انقلاب اسلامی

نمونه عملی این بحث انقلاب اسلامی ایران بود. در انقلاب اسلامی تقریباً حادثه کربلا تکرار شد با برخی تفاوتها، با خساراتی از نظر رقم و عدد بیشتر و از نظر اثر وسیعتر به دلیل اوضاع اجتماعی دنیا. اسلام در دنیا خرافه و تز قدیمی و کهنه تلقی می‌شد. نماز خواندن در مراکز عمومی عقب مانده بودن تلقی می‌شد. یک مسلمان مؤمن جرأت نمی‌کرد در سالن فرودگاه به نماز بایستد. حتی گناه ترک نماز را به دلیل افکار عمومی می‌پذیرفت. در زمان طاغوت یکی از مقامات یکی از کشورهای عربی در ماه رمضان به

دیدن شاه آمده بود برای او و شاه چای آورده بودند. این شخصیت بعدها برای من تعریف می‌کرد که آن روز فهمیدم که شما موفق خواهید شد. می‌گفت: به شاه گفتم ماه رمضان است من مسافر، شما مگر کسالتی دارید؟ در جواب من گفتم: مگر شما هم این خرافات را قبول دارید؟ رئیس حکومتی در کشور اسلامی احکام قطعی قرآن مثل روزه راه قبول نداشت شراب و قمار عادی و معمولی بود و به حجاب هم اصولاً اعتقاد نداشتند وضعیت به گونه‌ای شد که از اسلام هیچ چیزی نبود. در مساجد فقط چند پیرمرد و پیرزن شرکت می‌کردند. در حوزه‌ها هم بحثهای فراوانی درباره‌ی مسائل اسلامی می‌شد البته نه برای جوابگویی به مسائل جاری حکومت اسلامی؛ حتی در اواخر رژیم سابق، قصد داشتند دیواری دور شهر [قم] همانند واتیکان بکشند. امام راحل (ره) با پیروی از امام حسین (ع) همه را بیدار کرد و امروز رسیده‌ایم به نقطه‌ای که اسلام نه تنها تخرافی نیست بلکه پس از فروپاشی کمونیسم در شرق، اسلام در مراکز بزرگ علمی دنیا به عنوان تنها راه نجات بشریت مطرح است. الان اسلام در جمهوری اسلامی ایران است اسلام در هیچ جای دنیا به اندازه این مملکت اسلامی حیات ندارد. آن گونه که اینجا حیات دارد، در همه دادگاه‌ها مبنا اسلام است، در مجلس، نمایندگان در چارچوب مقررات اسلامی سخن می‌گویند. در دولت این نامه‌ها در چارچوب مقررات اسلامی تهیه می‌شود. شورای نگهبان برای کنترل قوانین مجلس شورای اسلامی انتخاب شده، بر اسلامی بودن قوانین نظارت می‌کنند. در دستگاه قضایی، اسلام ملاک حکومت است. این حیات اسلام است یعنی مجتمع بر اساس اسلام زندگی می‌کند. امروز اسلام یک ترزنده شده است اگر بخواهند مجدداً او را بیمار کنند، ضعیف کنند و به مرگ منتهی بکنند به آسانی میسر نیست. این قبیل سمینارها برای همین امر تشکیل شده است که راه مراقبت و کیفیت مراقبت از اسلام شناخته بشود و ان شاء الله... هیچگاه دشمنان نخواهند توانست حیات و حضور دین را از جامعه اسلامی بگیرند و به خواست خداوند این حاکمیت تا زمان حضور امام زمان (عج) به عنوان یک موجود زنده و بالنده حضور خواهد داشت.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

